

عقب مانده گی سیاسی کارگران آمریکا

تروتسکی: خیلی اهمیت دارد که برخی نکات را در ارتباط با برنامه، به طور اعم، تدقیق کنیم. چه گونه یک برنامه می تواند با انسجام ساخته شود؟ برخی رفقا می گویند که این پیش نویس برنامه در برخی بخش ها به اندازه ی کافی مناسب وضعیت ذهنی و فضای کارگران آمریکا نیست. در این جا باید از خودمان سؤال کنیم که آیا برنامه باید به ذهنیت کارگران انطباق داده شود، یا به شرایط عینی و اجتماعی حال حاضر کشور؟ این مهم ترین پرسش است. می دانیم که ذهنیت هر طبقه ی جامعه را شرایط عینی، نیروهای مولد، و وضع اقتصادی کشور تعیین می کند، اما این تعیین بلافاصله منعکس نمی شود. ذهنیت به طور کلی نسبت به تغییر و تحول اقتصادی عقب می ماند، به تأخیر می افتد. این تأخیر می تواند کوتاه باشد یا طولانی. در زمان های متعارف، وقتی تغییر و تحولات طی یک مسیر طولانی آهسته است، این تأخیر نمی تواند نتایج فاجعه آمیزی به بار بیاورد. این تأخیر تا حدود زیادی دلالت بر این دارد که کارگران آماده گی تحقق وظایفی را که شرایط عینی پیش روی آنان قرار داده است، ندارند؛ اما در دوره های بحران، این تأخیر می تواند فاجعه بار

باشد. به عنوان مثال در اروپا، این تأخیر شکل فاشیسم را به خود گرفت. فاشیسم، در حکم مجازاتی است برای کارگران در زمانی که از کسب قدرت عاجز می مانند.

اکنون ایالات متحده وارد وضعیت مشابهی، همراه با خطرات فاجعه بار مشابهی می شود. وضعیت عینی کشور از هر لحاظ حتی بیش از اروپا به بلوغ برای انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم رسیده است، بالغ تر از هر کشور دیگری در جهان. عقب مانده گی سیاسی طبقه ی کارگر آمریکا، بسیار فاحش است. این نشان می دهد که خطر یک فاجعه ی فاشیستی به راستی زیاد است. این، نقطه ی عزیمت کل فعالیت ماست. برنامه باید وظایف عینی طبقه ی کارگر و نه عقب مانده گی کارگران را متجلی کند. باید جامعه را به همان شکلی که هست بازتاب دهد، و نه عقب مانده گی طبقه ی کارگر را. برنامه، ابزاری است برای فائق آمدن و مغلوب ساختن عقب مانده گی. به همین دلیل است که باید در برنامه مان کل وخامت بحران های اجتماعی جامعه ی سرمایه داری، و در رأس آن ایالات متحده را بیان کنیم. نمی توانیم شرایط عینی را که مستقل از ما هستند، موعول و تعدیل کنیم. نمی توانیم تضمین کنیم که توده ها بحران را حل خواهند کرد، بلکه باید وضعیت را همان گونه که هست بیان کنیم، و این وظیفه ی برنامه است.

پرسش بعدی درباره ی چه گونگی معرفی این برنامه به کارگران است. این بیش تر یک وظیفه ی آموزشی و مسأله ی ترمینولوژی در ارائه ی وضعیت واقعی به کارگران است. سیاست باید منطبق بر نیروهای مولد باشد؛ یعنی تکامل بالای نیروهای مولد، فلج شدن همین نیروهای مولد به دست اشکال سرمایه دارانه ی مالکیت، بیکاری روزافزون که عمیق تر و عمیق تر

می شود- یعنی بزرگ ترین طاعون اجتماعی. نیروهای مولد نمی توانند بیش از این توسعه پیدا کنند. تکنولوژی علمی توسعه می یابد، اما نیروهای مادی رو به انحطاط اند. این نشان می دهد که جامعه فقیرتر و فقیرتر می شود، تعداد بیکاران عظیم تر و عظیم تر می گردد. فلاکت توده ها عمیق می شود، مشکلات بورژوازی بزرگ تر و بزرگ تر می شوند؛ بورژوازی راه حل دیگری ندارد به جز فاشیزم، و تعمیق بحران، بورژوازی را به الغای باقی مانده های دموکراسی و جایگزینی آن با فاشیزم وادار خواهد کرد. پرولتاریای آمریکا به خاطر فقدان انسجام و یک پارچه گی، نیروی اراده و شهامت خود، با یک مکتب فاشیستی برای بیست یا سی سال مجازات خواهد شد. بورژوازی با یک تازیانه ی آهنین وظایف کارگران آمریکایی را به آن ها خواهد آموخت. آمریکا تنها تکرار مهیب تجربه ی اروپا است. این آن چیزی است که باید بفهمیم.

این جدی است رفقا. این چشم انداز کارگران آمریکا است. پس از پیروزی هیلتر وقتی تروتسکی جزوه ی «فرانسه به کدام سو؟» را نوشت، سوسیال دموکرات های فرانسه خندیدند: «فرانسه، آلمان نیست». اما پیش از پیروزی هیلتر او جزوه هایی را در هشدار به کارگران آلمان نوشت و سوسیال دموکرات ها باز خندیدند: «آلمان با ایتالیا فرق دارد». هیچ توجهی نکردند. اکنون فرانسه هر روز به یک رژیم فاشیستی نزدیک تر می شود. همین تماماً در مورد ایالات متحده هم صدق می کند. آمریکا فربه است. این فربه گی از گذشته، به روزولت اجازه می دهد که دست به آزمایش هایش بزند، اما این صرفاً برای یک دوره است. وضعیت عمومی تماماً مشابه است؛ خطر همان است. این یک واقعیت است که طبقه ی کارگر آمریکا روحیه ی خرده

بورژوازی دارد، فاقد همبسته‌گی انقلابی است، به استناد دارد بالای زندگی عادت کرده، و ذهنیت طبقه‌ی کارگر نه با حقایق امروز، بلکه با خاطرات گذشته متناظر است.

اکنون وضعیت اساساً تغییر کرده. یک حزب انقلابی در این وضعیت چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ در وهله‌ی نخست، باید یک تصویر روشن و صادقانه از وضعیت عینی، از وظایف تاریخی منبعت از این وضعیت، فارغ از آن که کارگران امروز آماده‌گی آن را دارند یا خیر، به دست داد. وظایف ما وابسته به ذهنیت کارگران نیستند. وظیفه، توسعه دادن ذهنیت کارگران است. این همان چیزی است که برنامه باید فورموله و به کارگران پیشرفته ارائه کند. برخی خواهند گفت: بسیار خوب، برنامه یک برنامه‌ی علمی است؛ با وضعیت عینی تناظر دارد، اما کارگران این برنامه را نخواهند پذیرفت، این برنامه عقیم خواهد بود. اما این تنها نشان می‌دهد که کارگران خُرد خواهند شد، چرا که بحران به هیچ شکل دیگری نمی‌تواند حل شود مگر با انقلاب سوسیالیستی. اگر کارگر آمریکایی برنامه را به موقع نپذیرد، و ادار خواهد شد که برنامه‌ی فاشیزم را بپذیرد. و وقتی ما با برنامه‌ی خودمان مقابل طبقه‌ی کارگر ظاهر شویم، نمی‌توانیم تضمین کنیم که آن‌ها برنامه‌مان را خواهند پذیرفت. نمی‌توانیم مسئولیت این را به عهده بگیریم... ما تنها می‌توانیم مسئولیت خودمان را به عهده بگیریم.

باید حقیقت را به کارگران بگوییم، در آن صورت بهترین عناصر را جذب خواهیم کرد. این که آیا این بهترین عناصر قادر به هدایت طبقه‌ی کارگر و رهبری آن به سوی قدرت خواهند بود یا خیر را من نمی‌دانم. امیدوارم که آن‌ها قادر باشند، ولی نمی‌توانم ضمانت کنم. اما حتی در بدترین حالت، اگر

طبقه ی کارگر به اندازه ی کافی ذهن و نیروی خود را در حال حاضر برای یک انقلاب سوسیالیستی بسیج نکند. حتی اگر در بدترین حالت این طبقه ی کارگر قربانی فاشیسم شود. بهترین عناصر خواهند گفت: «این حزب به ما هشدار داده بود؛ این حزب خوبی بود». و یک سنت عظیم در طبقه ی کارگر باقی خواهد ماند.

این بدترین صورت است. به همین دلیل تمامی این استدلال ها که ما نمی توانیم چنین برنامه ای را ارائه کنیم چون برنامه با ذهنیت کارگران هماهنگی ندارد، نادرست است. این صحبت ها تنها ترس و وحشت در برابر وضعیت را نشان می دهد. طبیعتاً اگر من چشم هایم را ببندم، می توانم یک برنامه ی خوب امیدبخش بنویسم که هرکسی بپذیرد. اما این برنامه با وضعیت هماهنگ نخواهد بود؛ و برنامه باید با وضعیت هماهنگ باشد. به اعتقاد من، این ادعای مقدماتی، حائز اهمیت فوق العاده است. ذهنیت طبقه ی پرولتاریا عقب مانده است، اما ذهنیت ماده ای مثل کارخانه، معدن، راه آهن نیست، بلکه متحرک تر است و می تواند زیر ضرب بحران عینی، میلیون ها بیکار، به سرعت تغییر کند.

در حال حاضر، پرولتاریای آمریکا به دلیل عقب مانده گی سیاسی خود از برخی مزایا برخوردار است. کمی متناقض به نظر می رسد، اما با این وجود مطلقاً صحیح است. کارگران اروپایی گذشته ای طولانی از سنت سوسیال دموکراسی و کمینترن را دارند و این سنت ها یک نیروی محافظه کار هستند. حتی پس از خیانت های مختلف حزبی، کارگر متعهد باقی می ماند، چرا که حس قدرشناسی نسبت به حزبی دارد که نخستین بار بیدارش کرد و به او تعلیم سیاسی داد. برای یک جهت یابی جدید، این یک مانع است. کارگران آمریکا

این مزیت را دارند که اکثریت قریب به اتفاق شان از نظر سیاسی سازمان یافته نبوده اند، و تنها در حال آغاز چه گونه گی سازمان یابی در درون اتحادیه های کارگری هستند. همین امر به حزب انقلابی امکان بسیج آن ها را در زیر ضرب بحران می دهد.

اما با چه سرعتی؟ هیچ کسی نمی تواند پیش بینی کند. ما تنها می توانیم جهت را ببینیم. هیچ کسی انکار نمی کند که این جهت، جهت صحیح است. پس این پرسش را داریم که چه گونه برنامه را به کارگران ارائه کنیم؟ طبیعتاً پرسش بسیار مهمی است. ما باید سیاست را با روانشناسی توده ای و فن تعلیم ترکیب کنیم، پلی به سوی ذهن آن ها بزنیم. تنها تجربه می تواند به ما نشان دهد که چه گونه در این یا آن بخش از کشور پیشروی کنیم. گاهی دوره ها، ما باید تلاش کنیم که توجه کارگران را بر یک شعار متمرکز کنیم: مقیاس متغیر دستمزدها و ساعات کار.

تجربه گرایی کارگران آمریکا، به احزاب سیاسی این موفقیت عظیم را بخشید که با یک یا دو شعار- مالیات واحد، نظام پولی دو فلزی^۱ - هم چون شعله ی سرکش آتش در میان توده ها گسترش پیدا کنند. وقتی نوشدارویشان با شکست روبرو می شود، منتظر یکی دیگر می شوند. اکنون ما می توانیم یکی از مواردی را که صادقانه (و نه عوام فریبانه)، جزئی از کل برنامه ی ما و تماماً هماهنگ با وضعیت است، معرفی کنیم. ما اکنون رسماً سیزده یا شاید چهارده میلیون بیکار داریم- در واقعیت بین شانزده تا بیست میلیون- و

^۱ - نظام پولی دو فلزی (Bimetallism) ، یک استاندارد پولی است که در آن ارزش هر واحد پول معادل با مقدار مشخصی طلا و همچنین مقدار معینی نقره تعریف می شود؛ چنین نظامی، یک نرخ ثابت از مبادله بین دو فلز را ایجاد می کند- م

جوانان کاملاً در فلاکت رها شده اند. آقای روزولت بر کارهای عمومی اصرار دارد. اما ما مُصر هستیم که این همراه با معادن، راه آهن و غیره، کل مردم را جذب می کند. و این که هر فردی اکنون باید امکان زنده گی شایسته و نه پایین تر از آن را داشته باشد، و ما می خواهیم که آقای روزولت با تیم کارشناسان خود چنان برنامه ای برای کارهای عمومی ارائه کند که هر کسی با قابلیت انجام کار بتواند با دستمزدهای شایسته و مناسب در آن مشغول شود. این امر با مقیاس متغیر دستمزدها و ساعات کار ممکن است. ما باید همه جا، در همه ی مناطق در مورد نحوه ی معرفی این ایده بحث کنیم. سپس باید یک کارزار متمرکز آژیتاسیون را آغاز کنیم، به طوری که هر کسی بداند که این برنامه ی «حزب کارگران سوسیالیست» است.

به اعتقاد من، ما باید توجه کارگران را بر این نقطه متمرکز کنیم. طبیعتاً این تنها نقطه است. در ابتدا این شعار کاملاً برای وضعیت مناسب است. اما شعارهای دیگری هم می تواند به موازات تغییر و تحولات اضافه شود. بوروکرات ها با آن مخالفت خواهند کرد. سپس اگر این شعار در بین توده ها فراگیر شود، گرایش های فاشیستی در مقام اپوزیسیون قرار خواهند گرفت. ما خواهیم گفت که باید جوخه های دفاعی را دایر کنیم. به گمان من در ابتدا این شعار (مقیاس متغیر دستمزدها و ساعات کار) اتخاذ خواهد شد. این شعار چیست؟ در واقع، این نظام کار در جامعه ی سوسیالیستی است. تعداد کل کارگران، تقسیم بر تعداد کل ساعات. اما اگر کل نظام سوسیالیستی را معرفی کنیم، برای یک فرد متوسط آمریکایی چنین چیزی تخیلی و امری وارداتی از اروپا به نظر خواهد رسید. ما آن را به عنوان راه حلی در برابر این بحران

پیش می کشیم که باید حق خوردن، آشامیدن و زنده گی در آپارتمان های شایسته را تضمین کند.

پرسش: این کارزار چه گونه پیش برده خواهد شد؟

تروتسکی: این کارزار تا حدودی به این شکل پیش خواهد رفت. شما با آژیتاسیون و تبلیغات در مثلاً مینیآپولیس شروع می کنید. یک یا دو اتحادیه را جذب برنامه می کنید. نمایندگان را به سایر شهرهای اتحادیه های مربوطه اعزام می کنید. وقتی شما توانسته اید این ایده را از حزب به درون اتحادیه ها ببرید، یعنی نیمی از مبارزه را برده اید. آن را به نیویورک، شیکاگو و غیره به اتحادیه های مربوطه بفرستید. وقتی موفقیت هایی کسب کردید، یک کنگره ی ویژه را فرا می خوانید. سپس شما دست به تهییج می زنید تا بوروکرات های اتحادیه ی کارگری موضعی له یا علیه آن بگیرند. فرصت فوق العاده ای برای پروپاگاندا باز می شود.

پرسش: آیا واقعاً می توانیم این شعار را محقق کنیم؟

تروتسکی: سرنگون کردن سرمایه داری به مراتب آسان تر از تحقق این مطالبه تحت نظام سرمایه داری است. حتی یک مورد از مطالبات ما هم تحت سرمایه داری محقق نخواهد شد. به همین دلیل است که ما این مطالبات را مطالبات انتقالی می خوانیم. این مطالبات پلی را به سوی ذهنیت کارگران ایجاد می کند و سپس پلی مادی به سوی انقلابی سوسیالیستی. کل مسأله این است که چه گونه توده ها را برای مبارزه بسیج کنیم. مسأله ی تفکیک بین شاغل و بیکار مطرح می شود. باید راهی برای غلبه بر این شکاف پیدا کنیم. ایده ی یک طبقه ی ثابت از بیکاران، یک طبقه از افراد مطرود و پست، کاملاً

آماده سازی روانی برای فاشیسم است. اگر در اتحادیه های کارگری بر این شکاف غلبه نشود، طبقه ی کارگر محکوم به سرنوشت بدی است. پرسش: بسیاری از رفقای ما نمی توانند متوجه شوند که این شعارها قابل تحقق نیستند.

تروتسکی: پرسش بسیار مهمی است. این برنامه، ابداع و اختراع جدید یک فرد نیست. بلکه از تجربه ی طولانی بلشویک ها گرفته شده است. می خواهم تأکید کنم که این اختراع یک فرد نیست، بلکه از تجربه ی جمعی انقلابیون می آید. کاریست اصول قدیمی در این وضعیت است. نباید آن را مانند آهن، جامد و ثابت در نظر گرفت، بلکه نسبت به شرایط انعطاف پذیر است.

انقلابیون همواره در نظر دارند که رفورم ها و دست آوردها تنها محصول فرعی مبارزه ی انقلابی هستند. اگر بگوییم تنها آن چه را که می توانند بدهند مطالبه خواهیم کرد، طبقه ی حاکم فقط یک دهم یا هیچ چیزی از آن چه مطالبه کرده ایم را خواهند داد. وقتی بیش تر مطالبه کنیم و بتوانیم مطالبات مان را تحمیل کنیم، سرمایه داران و ادار می شوند که حداکثر مقدار را اعطا کنند. هرچه قدر روحیه ی کارگران بیش تر و مبارزه جویانه تر باشد، مقدار بیش تری مطالبه و کسب می شود. این ها شعارهای عقیم نیستند؛ ابزارهایی هستند برای اعمال فشار بر بورژوازی، و بلافاصله بیش ترین نتایج مادی ممکن را خواهند داشت. در گذشته طی دوره ی صعود سرمایه ی آمریکایی، کارگران آمریکایی تنها در حد مبارزه ی تجربی ابتدایی، اعتصابات و غیره، پیروزی هایی داشتند. آن ها بسیار مبارز بودند. اما با در نظر داشتن این که سرمایه رو به صعود بود، سرمایه داری به راضی نگاه داشتن کارگران آمریکا علاقه داشت. اکنون وضعیت کاملاً متفاوت است. اکنون سرمایه داران هیچ

چشم اندازی برای رفاه ندارند. آن‌ها از اعتصابات به دلیل شمار زیاد بیکاران وحشت دارند. به همین دلیل است که برنامه باید هر دو بخش طبقه ی کارگر را به آغوش بکشد و متحد سازد. مقیاس متغیر دستمزدها و ساعات کار درست همین کار را انجام می دهد.

لئون تروتسکی

۱۹ مه ۱۹۴۰

ترجمه: آرام نوبخت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳